

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۱۰ مهر سال ۱۳۹۹

عنوان: راهکارهای بازگرداندن سکونت فعال و سرزندگی در بافت‌های تاریخی

سخنرانان: دکتر الهام اندرودی و دکتر زهرا سادات منصوری

اعضای میزگرد: مهندس شهاب‌الدین ارفعی، دکتر محمدمسعود ایزدی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمدمهدی محمودی

خدمت عزیزان سلام عرض می‌کنم، برنامه‌های نشست عصر پنجشنبه‌ها را جلو می‌رویم. نشست‌های علمی و تخصصی هنر، معماری و شهرسازی که امروز دهم مهر ماه هست و اولین نشست پاییزی ما با عنوان راهکارهای بازگرداندن سکونت فعال و سرزندگی در بافت‌های تاریخی می‌باشد. دو سخنران داریم که با دیدگاه‌های خودشان روی این موضوع صحبت خواهند کرد. سرکار خانم دکتر الهام اندرودی استاد دانشگاه تهران که تجربیات خودشان را روی این موضوع ارائه خواهند داد و سرکار خانم دکتر زهرا سادات منصوری که مدرس دانشگاه هستند و یکی از کارشناسان بسیار فعال و خبره شهرداری تهران معاونت شهرسازی و معماری می‌باشند و بعد میزگردی با همین عنوان که در خدمت آقای مهندس شهاب‌الدین ارفعی، دکتر محمدمسعود ایزدی که امیدوارم بحث امروز برایتان جالب باشد.

دکتر الهام اندرودی

خدمت همه بزرگواران سلام عرض می‌کنم و برای همه آرزوی سلامتی دارم تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر محمودی که نشست یکصد و چهل و سومین را اختصاص به بافت‌های تاریخی اختصاص دادند. بحثی که امروز ارائه خواهیم داد پیرامون این نشست یعنی راهکارهای بازگرداندن سکونت فعال و سرزندگی در بافت‌های تاریخی است و امیدوارم این راهکارها را به مثابه یکی از مهم‌ترین اقدامات حفاظت از بافت‌های تاریخی رواج دهیم و به کار بگیریم. برای همگان آشکار هست که بافت‌های تاریخی ارزش‌های متعددی دارند به لحاظ قدمت تاریخی، به لحاظ فرهنگی، به لحاظ اجتماعی و کالبدی و به مثابه یک نیاز گران بها، نیازمند حفاظت و نگهداری برای نسل‌های آینده هستند. بافت‌های تاریخی ما منعکس کننده سبک زندگی گذشتگان ما و نحوه معشیت مردم در دوره‌های مختلف تاریخی و نحوه تعاملشان در فضاهای اجتماعی با همدیگر و نوع روابطی که در این فضاها با هم به وجود آوردند و حاوی ویژگی‌های مهمی از معماری و شهرسازی ایران هست، بیانگر سبک‌های مختلف هنری است و نمایان گر ویژگی‌های مختلف و متفاوت کالبدی هست که در سازمان گری فضایی شهری خودش را نشان داده است که به هر محله ای یک شخصیت ویژه‌ای بخشیده و برای محله‌های تاریخی ما یک هویت ویژه ای ایجاد کرده است. هویتی که منعکس کننده سنت‌ها و اصالت‌های فرهنگی، اسلامی و ایرانی هست و در طول قرن‌ها دوام و بقا پیدا کرده است و میراث گران بهائی را برای ما ایجاد کرده است. اما سکونت فعال در بافت تاریخی که سبب سرزندگی و شادابی اهالی ساکن در آنهاست با چه راهکار پدید می‌آید و ما چگونه به هنگام قدم زدن در بافت تاریخی می‌توانیم امنیت، سرزندگی و شادابی در بین مردمی که در این بافت‌ها زندگی می‌کنند و دارند در فضاهای جمعی فعالیت انجام می‌دهند و با هم کنش و واکنش دارند را احساس می‌کنیم. محله‌های تاریخی به لحاظ کالبدی بسیار واجد ارزش هست، دارای نمادها و نشانه‌های زیادی هستند که آرامش و شادابی خاطر را به همراه خودشان دارند. هنوز هم وقتی اصالت‌ها و سنت‌ها و ارزش‌ها را می‌خواهیم

تصویرسازی کنیم صحنه‌ای از یک حیاط مرکزی به وجود می‌آوریم با یک ایوان زندگی ارسی رنگی در پس زمینه و یک حوض آب و گلدان‌های شمعدانی در اطراف آن و یک خانواده در این حیاط حضور دارند و در حال فعالیت هستند. در حجره‌های قدیمی بازارهای محلی هنوز گذشت و فداکاری و دستگیری از نیازمندان را بازسازی و تصویرسازی می‌کنند، فتوت و جوانمردی را در زورخانه‌ها جستجو می‌کنند. بنابراین بافت‌های تاریخی به لحاظ کالبدی و اجتماعی دارای ویژگی‌هایی هستند که هویت و اصالت را در تداوم سنت‌های پیشین منعکس می‌کنند و این خود سرمایه گران بهایی هست که می‌تواند پشتیبان پدید آوردن یک زندگی پویا، یک زندگی همراه با آرامش و یک زندگی شاداب باشد.

اما نشانه‌هایی از سرزندگی یک محله به احساس رضایت از ساکنین و تعلق خاطر آنها به زندگی در آن محله مرتبط است. وقتی اهالی به یک محله تعلق خاطر دارند و علاقمند به زندگی در آن محله هستند، نسبت به تغییرات در آن محله حساس هستند، برای ایجاد تغییرات مثبت در محله خودشان تلاش می‌کنند، و حضور فعال در محیط‌های جمعی دارند، زندگی پویا و سالمی در این محله جریان دارد که بهترین پشتیبان برای حفاظت دراز مدت از بافت‌های تاریخی هست. نکته مهم این است که احساس رضایت ساکنین در محله‌های تاریخی چگونه اتفاق می‌افتد؟ به چه عواملی بستگی دارد؟ به هر حال بدیهی است سبک زندگی ما بعد از تغییر و تحولات دنیای مدرن تغییر کرده و از ابزار و لوازم حاصل از تکنولوژی مدرن برای زندگی مان استفاده می‌کنیم، از ابزار جدید برای گذران زندگی استفاده می‌کنیم، بنابراین نیازهای ما در زندگی در یک محله تاریخی تغییر کرده است. شناخت دقیق این نیازها و شیوه پاسخ‌گویی به آنها کلید ایجاد سکونت فعال به دست اهالی در بافت‌های تاریخی می‌باشد. بدیهی است افت کیفیت زندگی در بافت‌های تاریخی سبب تحرک اجتماعی منفی می‌باشد. بافت از ساکنین اصلی خالی می‌شود، ساکنینی که به زندگی اجتماعی محله‌شان حساس هستند، ساکنینی که سبب ارتقای کیفیت زیست در محله‌شان هستند و حتی تا جایی که تعداد آمار خانوار ساکن در محله‌های تاریخی افت می‌کند. به تدریج محله دارای زمین‌های خالی، خانه‌های نیمه مخروب می‌شود و حتی بعضی از خانه‌ها تغییر کاربری می‌دهند به انبار و کارگاه تبدیل می‌شوند، این اتفاق مثل یک بیماری از یک خانه به خانه دیگر سرایت می‌کند. یک خانواده پس از دیگری محله تاریخی را ترک می‌کنند و برای همین هم است که شناخت نیازهای زندگی نوین و شناخت زیرساخت‌ها (فراساختارهای) زندگی نوین در محله‌های مسکونی و کمبودهایی که در بافت‌های تاریخی در پاسخ‌گویی به این نیازها دارند و گام نخست پیش‌بینی راهکارهایی برای ایجاد تعادل پویایی زندگی در بافت‌های تاریخی است. این نیازها به چند دسته تقسیم می‌شود. به طور عمده در طرح‌های پایش برنامه‌ریزی شهری در بافت‌های تاریخی می‌توان دنبال شوند یکی از مهم‌ترین این نیازها را می‌شود در کاربرهای شهری دنبال کرد و اینکه آیا یک محله تاریخی برای ساکنین خودش می‌تواند کاربری‌های شهری را متناسب با سرانه‌های روح و جمعیت محله اش پاسخ دهد یا نه.

به طور مثال دسترسی به تجاری‌های محله، دسترسی به فضاهای آموزشی و درمانی جزء نیازهای اولیه اهالی یک محله می‌باشد. در پایشی که ما تحت عنوان فعالیت‌های آموزشی با دانشجویان کارشناسی ارشد مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی در دانشگاه تهران انجام دادیم با کمک ابزارهای نوین شعاع دسترسی کاربری‌های شهری و محلی را در محله امامزده یحیی تهران با کمک بافر زوم ابزار GIS مطالعه کرد، نتایج نشان داد که کاربری‌های موجود خصوصاً کاربری‌های در مقیاس محلی پاسخ‌گوی نیاز خانوارهای ساکن چه به لحاظ شعاع دسترسی و چه به لحاظ تعداد جمعیت نیست و این محله از کمبودهای شدید کاربری‌های محلی رنج می‌برد.

همچنین در پایش دیگری که برای یکی دیگر از راسته‌های محلی عودلاجان در نزدیکی بازار تهران انجام دادیم با مطالعه نقشه‌های کاربری‌های حاصل از سال‌های مختلف که به صورت لایه‌های مختلف GIS بر روی هم منطبق بود شاهد بودیم واحدهای مسکونی در طی یک دهه تبدیل به انبار شدند و به تدریج بافت تاریخی از خانوارهای ساکنش خالی شد. به این ترتیب در گام نخست ما باید به شناخت دقیق وضعیت بافت‌های تاریخی بپردازیم، خصوصاً به لحاظ پاسخ‌گویی به نیازهای اولیه ساکنین از جمله کاربری‌های

شهری مفید و مضر با کمک ابزارهای نوین که بتوانیم فعالیت‌های مرتبط با نیازهای اهالی را تعادل ببخشیم و به این نیازهای پایه پاسخ دهیم.

موضوع دوم که در فعالیت‌های آموزشی ما به دست دانشجویان مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی پایش شده بود، وضعیت دسترسی‌ها به خصوص دسترسی‌های سواره در بافت‌های تاریخی بود که یکی از نیازهای اساسی ساکنین می‌باشد. شبکه‌ی دسترسی‌ها در بافت‌های تاریخی دارای عرض معبر کم هست به هر حال به شکل ارگانیک هست، با پیچ و خم‌های متعددی است که متفاوت از نیازهای سواره امروزه ما می‌باشد، خیابان‌کشی‌ها شروع قرن حاضر معمولاً بدون ملاحظه بافت‌های تاریخی را بردند و تعریض معابر به طور عمده راسته‌های اصلی محله را تخریب و تعریض کردند. معابر اصلی محله کانون فعالیت‌های جمعی و دلیل به وجود آمدن و سرزندگی و شادابی و ایجاد خاطره و شکل‌گیری هویت محلی در فضاهای جمعی است، تجاری‌های کوچک با فروشندگانی که از اهالی محل هستند گفت و گو و رابطه عاطفی بین آنها با اهالی صورت می‌گیرد، میدان‌ها و مرکز محلی‌هایی که محل حضور کودکان و بانوان در محله‌ها هستند و محل گذراندن اوقات فراغتشان هستند نیازهای اجتماعی ساکنین محله‌های تاریخی است که باید تقویت و حفاظت شوند و حتی ما می‌بینیم در حال حاضر در دنیا پیاده‌سازی معابر یکی از راهکارهای ایجاد فضاهای جمعی سرزندگی و نشاط در این فضاها هست و تقویت فضای عمومی در بافت‌های شهری که امکان حضور مردم، گفت و گو و گوی مردم و فعالیت‌های جمعی مردم، کُش و واکنش آنها را فراهم می‌کند. این راسته‌ها در طول تاریخ در بافت‌های تاریخی ما وجود دارد با تقویت فضاهای عمومی مثل بازارچه‌ها، تیمچه‌ها، تکیه‌ها و سقاخانه‌ها، مدارس و کاربری‌های عمومی از این قبیل حیات اجتماعی محله‌ها را تقویت کرده است. این زندگی اجتماعی را نمی‌توانیم به بهانه حضور خودرو غرق و نابود کنیم و نیازمند این هستیم که این نیاز مشخص بافت‌ها برای دسترسی سواره را به روش دیگری پاسخ دهد. اگر چه حتی برخی از رویکردهای نوین مثل تبدیل زمین‌های خالی در بافت‌های تاریخی به پارکینگ راهکار درستی به نظر نمی‌رسد منظر شهری تاریخی یکی از ثروت‌های ما برای حفاظت از بافت‌های تاریخی برای تقویت آنها می‌باشد. فرض کنیم یک منظر شهری در یک راسته بافت تاریخی را که در کنار دیواره‌های زیبا با مقیاس انسانی که جا به جا با درب‌ها و سردرب‌ها با کاشی‌کاری رنگارنگ شده با سکنس‌هایی مختلفی از پارکینگ ماشین قطع شده است. طبیعی هست یک چنین چهره‌ای، چهره‌ایی خوشایند نیست و ما نیاز داریم برای حل مشکل سواره در بافت تاریخی برنامه‌ریزی درستی کنیم تا بتوانیم راسته‌های اصلی بافت‌های تاریخی، اصالت آنها را حفظ کنیم و خاطره‌هایی که در این راسته‌ها باقی می‌ماند و در ذهن اهالی باعث به وجود آمدن تعلق خاطر می‌شود را تقویت کنیم. بدیهی است که نمی‌توانیم در این بحث از خدمات شهری در این فرآیند چشم پوشی کنیم، حل نیازهای اولیه مثل دفع زباله، مثل خدمات شهری پایه در بافت‌های تاریخی اهمیت دارد و به هر حال حفظ بهداشت و سلامت بافت‌های تاریخی بسیار واجد ارزش است. بحث مهمی که در ارتقای کیفیت زندگی در بافت‌های تاریخی مطرح می‌شود ایجاد طرح‌هایی هست که بتواند زندگی اهالی را تقویت کند و به عنوان برای بافت‌های تاریخی محسوب شود. مثال‌های مختلفی از این طرح‌های محرک توسعه در حال حاضر در کشور وجود دارد که سبب تقویت جریان زندگی در داخل بافت‌های تاریخی و تنوع مخاطبان بافت‌های تاریخی شده است. به طور مثال اگر اشاره کنیم به شناسایی و احیای دانه‌های با ارزش تاریخی و اعطای کاربری‌های مناسب به آنها به طور مثال احیای خانه رسولیان در یزد و تبدیل آن به دانشگاه معماری باعث شده قشر دانشگاهی در بافت تاریخی حضور پیدا کند. مخاطبان متنوع شدند، بافت تاریخی سرزندگی و نشاط پیدا کنند و محله از آن حالت رخوت و رکود بیرون بیاید و حیات مثبت در این محله شکل پیدا کند. یا حتی تبدیل خانه‌های تاریخی کاشان به اقامتگاه‌ها چند عمل کردی یا موزه و... باعث شده گردشگران در بافت‌های تاریخی ماندنی در این بافت‌های تاریخی ایجاد شود. البته لازم به ذکر هست در طرح‌های توسعه گردشگری در دانه‌های ارزشمند تاریخی باید توجه شود به نیازهای خدماتی، چرا که پایش وضعیت گردشگران در بافت تاریخی مانند کاشان باعث شد که متوجه معضل مهم ترافیک شویم و فضاهای استراحت و فضاهای سرویس رسانی، که خصوصاً در روزهای اوج گردشگری زندگی روزمرگی را دچار مشکل کرده

که نیازمند یک برنامه ریزی خوب هست که بتوان علاوه بر اینکه گردشگران بتوانند فراساختارهای موردنیازشان را تامین کنند، زندگی روزمره اهالی هم لطمه نخورد.

در هر صورت تقویت زندگی در بافت‌های تاریخی کشاندن اهالی اصیل به داخل بافت و افزودن به ارزش مکانی بافت‌های تاریخی بدون خودروهای محرک توسعه امکان پذیر نیست، این پروژه‌ها نباید به مکانی برای سوداگری زمین یا ایجاد ساختمان‌های تجاری فرا محله‌ای شود. طبیعی است رویکرد بازده کوتاه مدت اقتصادی برای این پروژه‌ها سبب آسیب به بافت‌های تاریخی و سبب ایجاد عملکردهای ناهموار می‌شود. مثلاً به برخی تجاری‌هایی که در بافت میانی شهر مشهد هست می‌شود اشاره کرد که محلی برای عمده فروشی محصولات مکانیکی و الکترونیکی شده و طبیعی هست که فایده‌ای برای اهالی محل ندارد. ما به تازگی یک نوشته‌ای برگرفته از پایان نامه یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد در رشته مرمت ارائه کردیم، که طراحی خودروهای محرک توسعه را خصوصاً به شکل بناهای میان افزا در بافت تاریخی بحث کرده بود که از چه اصول و راهکارهایی می‌توان پیروی کند تا به منظر بافت‌ها آسیب نرساند و اصالت و یکپارچگی بافت را از بین نبرد و برای اهالی بافت سودمند باشد و نیازهای کاربری آنها را تقویت کند. یکی از شاخص‌ترین این نمونه بناها و میان افزا که همه با آن آشنایی داریم شاید مرکز خرید ژوفرا پاریس هست که یکی از طرح‌های موفق میان افزا در بافت‌های تاریخ می‌باشد و به کانون فعالیت‌های مهم هنری و فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده و زندگی را در این بافت تقویت کرده است و شاید یکی از تأثیرگذارترین حرکت‌ها عقب نشینی نسبت به فضای اطراف و به وجود آن یک میدان مهم فضاهای جمعی هست که هوشمندانه درک کرده که هر بافت تاریخی برای تقویت زندگی نیازمند تقویت فضاهای جمعی هست که در اختیار مردم قرار می‌گیرد. که مردم بتوانند کنش و واکنش انجام دهند و شاید این جنبه از این طرح بتواند نقطه اوج موفقیت می‌باشد.

مثال دیگر از بناهای میان افزای مهم را اگر بخواهیم نام ببریم که هم‌جوار خیابان قرار گرفته و به شکل یک فیلتر بین خیابان و ساختمان تاریخی عمل می‌کند، در خانه عامری‌ها هست که با یک معماری هماهنگ و همخوان با یک بستر محیطی به مکانی برای انجام فعالیت‌ها فرهنگی و هنری تبدیل شده است و به عنوان یک ساختمان جدید داره زندگی این بافت تاریخی را تقویت می‌کند. موضوع آخر که مایل هستم توضیح بدهم تقویت فعالیت‌های اجتماعی در محله‌های تاریخی با کمک سازمان‌های مرتبط می‌باشد. شاید طرح‌هایی که شهرداری برای ایجاد بناهای جدید به مثابه سرای محله یا تغییر کاربری دانه‌های ارزشمند در داخل باغ‌ها به سرای محله بوده یکی از اقدامات بسیار مفید از حمایت از زندگی جمعی در محله‌های تاریخی خصوصاً پشتیبانی از فعالیت‌های کودکان و بانوان و برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت هست و به این ترتیب می‌تواند شبکه‌ای از روابط اجتماعی را در بافت‌های تاریخی پشتیبانی و تقویت کند. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از صحبت‌های که ارائه شد داشته باشیم می‌توانم عوامل مهمی را در ایجاد سرزندگی در بافت‌های تاریخی و سکونت فعال به دست ساکنین را برداشت کنم. رضایت ساکنین از زندگی در محله، تقویت شبکه‌های اجتماعی که پشتیبان زندگی سالم و پویا اهالی باشد و تقویت فعالیت‌هایی که این زندگی را پشتیبانی می‌کند در فضاهای جمعی محله‌ها از جمله این عوامل هستند. اما در این گفتار تأکید داشتیم بر شناخت، شناخت وضع موجود بافت‌های تاریخی، نیازهای خدماتی کاربری که پشتیبان زندگی سالم و افزایش کیفیت زندگی در بافت‌های تاریخی داشتند و نقش پروژه‌های مهمی که می‌تواند به عنوان دانه‌های ارزشمند زندگی را در بافت‌های تاریخی تقویت کند و سبب افزایش مخاطبان بافت‌های تاریخی و حضور همه اقشار مردم با هدف انجام فعالیت فرهنگی و آموزشی شود. مهم این است که انگیزه مثبت داشته باشیم و از کسب سود مادی در کوتاه مدت دوری کنیم و هدف پروژه‌های خودمان را ارتقاء زندگی اهالی ساکن بدانیم.

ممنون از توجه شما و از برگزاری این نشست سپاسگزار می‌شوم.

دکتر زهرا سادات منصوری

سلام خدمت دوستان و همکاران گرامی، خیلی مفتخر هستم که در خدمت شما هستم با موضوع راهکارهای بازگرداندن سکونت فعال و سرزندگی در بافت‌های تاریخی، اجازه می‌خواهم صحبت‌م را در دو بخش خدمت شما ارائه دهم، در بخش اول با هم ببینیم که بافت‌های تاریخی در واقع در چه شرایطی در شهرها وجود دارند و چه کیفیتی از زندگی در آنها جاری می‌باشد. همه به خوبی می‌دانیم تمام شهرها از یک هسته‌های اولیه شروع شدند، ما می‌بینیم در این هسته‌های اولیه تمرکزی از کار و فعالیت در مقیاس شهری وجود داشته، مثل بازار، مسجد، مثل یک سری فعالیت‌های حکومتی یا در واقع ساختمان‌هایی که مربوط به این فعالیت‌ها هستند و گستره‌های جمعیتی در اطراف آنها، این فعالیت‌ها احاطه شده است. با افزایش جمعیت شهرها و رشد کالبدی شهر، این هسته‌های اولیه شهرها در واقع ماهیت آنها و هویت آنها و موضوع کار و فعالیت آنها تغییر نکرده است و عموماً به دلیل داشتن زیرساخت‌های مناسب برای کار و فعالیت شاهد تمرکز بیشتر و فشردگی بیشتر کار و فعالیت در این هسته‌های اولیه هستیم. به عبارتی در شهرها با رشد کالبدی و جمعیت گستره‌های جمعیتی بیشتری به این مراکز و هسته‌های اولیه شهری اضافه شدند و ما شاهد تمرکز و استمرار بیشتر فعالیت‌ها در این مراکز و در این هسته‌ها هستیم، جایی که بار، رشد شهرها و در واقع تغییر سیستم‌ها و ارگان‌ها و انتظام‌های شهری حتی فعالیت‌های مدرن شهری مثل اداره جات‌ها، مثل فعالیت‌های تجاری که پیشرفته‌تر بودند باز آمدند در مراکز فعالیت‌های متمرکز شدند. مثل تهران که شاهد این هستیم که مناطق ۱۱، ۱۲، ۶ و ۷ تهران اولین لایه‌های شکل‌گیری و تکامل در شهر تهران هستند، همچنان درگیر کار و فعالیت هستند و در روز می‌بینیم مردم زیادی از سراسر شهر از شرق و غرب برای درگیر بودن با این کار و فعالیت‌ها به مرکز و جنوب شهر مراجعه می‌کنند و در پایان روز و ساعت اداری برمی‌گردند. بنابراین بافت‌های تاریخی ما همان جایی هستند که ما تمرکز فعالیت را در آن بافت‌ها داریم و خیلی مراجعات مردمی و افزایش جمعیت تا حد اکثر ظرفیت این بافت‌ها را در این مناطق شاهد هستیم و مردم اصیل و بومی که در این بافت‌ها تاریخی زندگی می‌کردند به خاطر این توسعه فعالیت‌ها و به خاطر رشد کالبدی شهر، این بافت‌ها رها کردند و به یک قسمت‌هایی از شهر مهاجرت کردند که دارای کیفیت زندگی بهتری بوده و عموماً افرادی در این هسته‌های اولیه شهر که منطبق بر مراکز کار و فعالیت و بر بافت‌های ارزشمند تاریخی هست سکونت دارند که وابسته به آن فعالیت‌ها هستند یعنی وابسته به آن فعالیت‌ها و تعاملات موجود در آن بافت‌ها هستند.

بنابراین این مسئله مهم می‌شود که ما بدانیم در واقع بافت‌های تاریخی ما چنین جایی هستند. در مقابل ما شهرهایی داریم که رویکرد شهرسازی به سمت حفاظت از این بافت‌های تاریخی خیلی تغییر دادند به دلیل ارزشی که این بافت‌ها در هویت‌سازی آن شهرها داشتند. در واقع به این مسئله پی بردند که نگهداشت، حفظ و ارزش‌گذاری به این بافت‌ها هم برایشان باعث ایجاد و ماندگاری یک هویت ذاتی و منحصر به فرد مربوط به آن شهر می‌شود. هم برایشان منبع ایجاد یک اقتصاد پایدار خواهد بود.

بنابراین ما شهرهایی داریم که می‌توان شهر کیوتو را مثال بزنیم و بسیاری از شهرهای دیگر خصوصاً کلان شهرهایی مثل پاریس، استانبول، اینها در واقع شهرهایی هستند که در صنعت‌های جامع شهریشان، بافت‌های تاریخی را یک ارزش‌گذاری خاصی و یک برنامه‌های ویژه‌ای برایشان در نظر گرفتند. شهر کیوتو که قبلاً در سخنرانی‌های دیگری راجع به آن صحبت شده است یکی از شهرهایی هست که دارای هویت‌های مختلف شهری هست، یعنی هم رود دره‌ها و هم بسترهای طبیعی را دارد و هم یک زون تاریخی و یک ارگ با قدمت تاریخی مهم در مرکز شهر دارد و خیلی ویژگی‌های شهری را در بر دارد. ولی ما می‌بینیم برای آن محدوده تاریخی که مثل بقیه شهرها در عرصه‌های کار و فعالیت متمرکز هست، به هویت‌پردازی شروع می‌کند و می‌گوید این محدوده تاریخی در صورتی می‌تواند ابقا شود و زنده بماند که بر هویت فرهنگی و سنتی این شهر منطبق شود. پس برای احیا و ابقای آن بافت تاریخی از موضوعاتی مثل منظر سازی در هماهنگی با ادامه فرهنگ سنتی و خلق تازه آن صحبت می‌کند، یعنی همان فرهنگ سنتی که وجود داشته را زنده کنیم و حتی یک بازخوانی‌هایی هم از آن داشته باشیم که در واقع ببینیم در زندگی مدرن و جدید مردم امروز شهر جاری

شود یا اینکه می‌گوید منظرسازی ضربان نبض شهر هست و هویت را تولید می‌کند یا منظر سازی در این بافت فرسوده لازم هست که فضاهای بی‌شمار و چندمنظوره را برای چهره‌ی شهر کیوتو پیش‌بینی می‌کند. بنابراین این شهر برای اینکه بافت قدیمی را احیا کند به این نتیجه رسید که در بافت تاریخی، تغییر در ارزش‌ها و روش زندگی داشته باشد که متناسب آن اقتصاد و فعالیت‌های منطبق بر آن تغییر روش زندگی و آن ارزش‌های مهمی که می‌خواهد آنجا حاکم کند را به وجود آورد و بر مبنای آن بتواند هویت بافت تاریخی را اصلاح کند و تغییر بدهد. البته نحوه دسترسی و استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی را در این مسئله بسیار به آن توجه کرده است. پس بنابراین شهر کیوتو برنامه‌ای که برای بافت تاریخی خودش در نظر گرفته این است که هویت بافت تاریخی را به خودش برگرداند، پس فعالیت‌های سازگار با آن هویت را در آن محدوده متمرکز کند که بسیار روی فرهنگ سنتی آن تاکید دارد و وقتی این اتفاق می‌افتد سکونت‌ی که آنجا شکل می‌گیرد متناسب هست با آن هویتی که در آنجا اتفاق می‌افتد. به عبارتی ما زمانی که صحبت می‌کنیم از مردم، مردم خودشان را با ماهیتی از مکان می‌شناسد که در واقع ویژه شهر سکونتشان باشد. یعنی مردم برای خودشان شخصیت پردازی می‌کنند و یک ماهیتی برای خودشان قائل می‌شوند و خودشان را با آن ماهیت شناسایی می‌کنند که در فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی محله سکونتشان جاری هست و خودشان را با آن ویژگی‌ها و با آن شخصیت‌هایی می‌شناسند که در تعاملات اجتماعی روزمره در فضاهای عمومی با آن درگیر هستند. به عبارتی حس تعلق مکان یک رابطه دو طرفه بین انسان و محیط است، که در آن محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود و انسان خیلی خودش را با محیط پیرامونش سنجش می‌کند و شخصیت پردازی و ماهیت پردازی انجام می‌دهد.

ما در ادامه موضوع مثلاً در سال ۱۹۹۳ آقای کریر مطرح می‌کنند که بافت الگو یا بافت نمونه شهری هست که بتوان سوشیالیته را در کنار اکونومی داشته باشیم. یعنی ما بتوانیم اجتماعات مردمی را با توجه بر مبنای اقتصادی شکل دهیم، یا در کنفرانس بین‌المللی زیست‌پذیری این موضوعات خیلی مهم می‌شود و مطرح می‌شود که در واقع یک شهر زیست‌پذیری محقق شود یا ویژگی‌های زیست‌پذیری یک شهر را بتوانیم بشماریم در این کنفرانس به این موارد اشاره شد. به یک حمل و نقل مالتی مودال و چند مودی عمومی اشاره می‌کند یعنی لازم هست در یک شهری که بخواهد مبنای زیست‌پذیری کاملی داشته باشد و در واقع بخواهیم آن را به عنوان یک شهر زیست‌پذیر با کیفیت سرزندگی، استفاده مناسب از ابعاد طبیعی شهر، ایجاد کار و فعالیت و اقتصاد پایدار بشماریم در واقع لازم هست ما بتوانیم روی حمل و نقل چند مودی و امکان جابجایی توده‌های زیاد مردمی را برنامه ریزی کنیم.

پیرو این جلسه مسئله رویکرد TOD در شهرها بسیار رایج شده خصوصاً در محدوده‌های مرکز شهری که عرض کردم بسیار بر عرصه‌های کار و فعالیت متمرکز می‌باشد و ما در روز سیر زیاد سفرهای شهری از شرق، غرب، شمال و جنوب به این مراکز می‌بینیم. با توجه به اینکه این بافت‌ها معابرشان مربوط به لایه‌های اولیه پیدایش شهری هستند، با توجه به اینکه اینها به لحاظ ظرفیت و تراکم جمعیت به نهایت ظرفیت خودشان رسیدند و با توجه به اینکه جمعیت غیر بومی که مراجعه می‌کنند نسبت به سایر بافت‌های شهری خیلی درصد زیادی هست، بنابراین نحوه برنامه‌ریزی دسترسی و در این بافت‌ها چه اتفاقی بیفتد برای جابجایی مردم مسئله مهمی می‌شود. پس بنابراین یکی از موضوعاتی بود که در این کنفرانس مطرح شد و همین‌طور مسیرهای دوچرخه سواری، نت ورک‌های پیاده و مسیرهای گردش پیاده ... و موضوعات دیگر مانند شهر و دوستدار کودک توجه شده و اینکه بافت‌های شهری در قالب میکسیوزهایی برنامه ریزی شوند، اینها موضوعاتی بوده که در این کنفرانس مورد نظر بوده و اینکه فضاهای عمومی شهر داشته باشد، و واجد فضاها و مکان‌های عمومی باشد که انسان محور باشد و این مسئله در تمام اسناد برنامه ریزی شهری امروزه مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین من صحبت‌م با این محتوا را کوتاه کنم که بافت‌های تاریخی ما خصوصاً در شهری مثل تهران که برنامه‌ریزی‌های مناسبی برای جابجایی صنوف و فعالیت‌ها در زمان‌های مناسبی نبوده است و رشد و گسترش شهری بسیار موجب تمرکز کار و فعالیت در همان

لایه‌های اولیه شهری شده است و ما حتی شاهد این هستیم که فعالیت‌های بعد از مدرن سازی شهری مثل آموزش، مثل دانشگاه هم نزدیک به همان هسته اولیه و مراکز کار و فعالیت اولیه شکل می‌گیرند و بعداً اداره جات هم همان جا متمرکز شدند ما در این بافت‌های تاریخی شاهد خارج شدن سکونت با کیفیت و تبدیل ساکنین به افرادی شدیم که وابسته به آن کار و فعالیت‌ها هستند خصوصاً در مناطق تاریخی مثل منطقه ۱۲ که بازار متمرکز هستند فعالیت‌های مربوط به بازار، انبارهایی که مربوط به بازار هست و در کنارش بافت تاریخی ارزشمندان هم وجود دارد که در حال تخریب می‌باشد.

من عرضم در این موضوع خلاصه می‌شود که ما زمانی می‌توانیم از بافت تاریخی مان حفاظت کنیم که بتوانیم در موقعیت استقرار این بافت تاریخی هویتی متناسب با آن ساختمان‌ها و بناهای تاریخی را در نظر داشته باشیم و بتوانیم فعالیت‌های سازگار با آن هویت را آنجا بیاوریم. بنابراین ما یک بافت تاریخی ارزشمند در یک بافت شلوغ متراکم شهری داریم و فعالیت‌های ناسازگار و مراجعات بسیار زیاد که لازم هست ما بتوانیم هویت شهری مناسبی را برای این بافت‌ها برگردانیم.

هویت چگونه برمی‌گردد؟ زمانی که بتوانید فعالیت‌های سازگار و آن فضاهایی که عمومی متناسب با آن هویت را در اطرافش برنامه ریزی، جانمایی و طراحی کنیم. در واقع لازم هست هویت بافت تاریخی یک بازخوانی شود. زمانی که این اتفاق بیفتد و هویت اصلی به آن برگردانده شود بر مبنای برنامه‌های شهری و اینکه بتوانیم فعالیت‌های متناسب و سازگار با آن هویت را در اطرافش مستقر داشته باشیم. آن فعالیت‌ها مردمی را جذب می‌کنند که متناسب و همساز با آن هویت هستند و به این ترتیب دوباره می‌توانیم یک سکونت سرزنده و فعالی را در بافت‌های تاریخی داشته باشیم.

خیلی متشکرم از اینکه وقت‌تان را به من دادید و خسته نباشید.

اعضای میزگرد: مهندس شهاب الدین ارفعی، دکتر محمدسعید ایزدی و دکتر محمدمهدی محمودی

محمودی: از جناب آقای مهندس ارفعی مدیرعامل مهندسین مشاور ارگ بم یکی از معماران خوش‌ذوق و خوش‌خط که بارها در مسابقات هم داور بودند و هم بعنوان شرکت کننده حضور داشتند و همین‌طور آقای دکتر ایزدی استاد دانشگاه تهران، عضو هیات علمی که بحث‌های مرمت شهری بسیار رفتند جلو و هم در قسمت‌های مدیریتی (مدیریت شهری) فعالیت زیادی داشتند تشکر می‌کنم. امروز نشست یکصدوچهل و سومین می‌باشد و اولین نشست پاییزی ما در سال ۹۹ با عنوان راهکارهای بازگرداندن سکونت فعال و سرزندگی در بافت‌های قدیمی، البته قبل از میزگرد، دو سخنران عزیز خانم دکتر الهام اندرودی و خانم دکتر زهرا السادات منصوری که تجربیات خودشان را روی همین موضوع ارائه دادند.

اولین سوال من اینکه با توجه به اینکه فعالیت‌های دیگری طی مرور زمان در بافت‌های قدیمی شکل گرفت، الان هم کار خودش را انجام می‌دهد هم فعالیت هست، هم اقتصاد هست، همه چیز نسبت به نیاز جامعه در آنجا شکل گرفته، به نظر شما اصلاً نیازی است دوباره ما درباره بازگرداندن سکونت فعال در این بافت‌ها صحبت کنیم؟

ارفعی: تشکر از شما به خاطر تعریف زیبایی که از بنده شد، من موضوعی را مطرح می‌کنم شاید مقدمه‌ی کوتاهی نیاز داشته باشد و وارد پاسخ شما بشویم مطلبی که هست این است که ما باید تعریفی از بافت قدیمی داشته باشیم، بافت قدیمی آیا مفهوم آن این است که کهنه است، آیا مفهوم آن این است که از تاریخ به ما رسیده است، آیا مفهوم آن این است که کهن است و دارای شأن و منزلت ویژه‌ای است. یعنی این بافتی که از آن صحبت می‌کنیم دارای چه خصوصیتی است این را می‌شود به صورت عام بررسی و

آنالیز کرد. ولی ما چیزی را می‌گوییم که امروز موجود است و در محدوده‌ای از شهرها به ما ارث رسیده، یعنی بخش فرسوده که شامل آن شود، بخش واجد ارزش تاریخی شاملش شود و بخشی هم بافت‌هایی است که به لحاظ کیفیت نامناسب یا موقعیت شهری نامناسب الان تحت اشغال و بهره‌برداری افرادی هست که ساکنین واقعی و اصلی آنجا نبودند. یعنی کسانی که برای یک مأمور و سرپناه، برای یک کارگاه ارزان قیمت، برای یک جایی که بتوانند فعالیت را داخل آن تسریع دهند جست‌وجو می‌کردند و این بافت‌ها را اشغال کردند. چرا این اتفاق افتاده، یکی از دلایل این است که این بافت‌ها ارزان‌تر بوده و در موقعیتی بوده که دیگران از آنها استقبال نمی‌کردند و شاید گروه‌های جدید با گروه‌هایی که محدودیت بیشتری داشتند جایگزین گروه‌های بهره‌بردار اصلی آن مناطق شده باشند. اگر این مطلب را به این گونه ای که عرض کردم ببینیم این نشان می‌دهد که ما به عنوان گروهی که به شهر اندیشه می‌کند، این مطلب را آقای دکتر ایزدی بهتر می‌توانند شرح دهند. کسانی که حرفه‌ی آنها به شهر مرتبط است، کسانی که طراحی می‌کنند، کسانی که در این حوزه برنامه‌ریز هستند. این مجموعه ما از ارزش‌های آن نهفته در این مجموعه غافل است یعنی ما یک کالبدی داشتیم و یک کالبد را با آن روبرو بودیم که نتوانستیم از آن نگهداری کنیم. چرا نتوانستیم دلیل‌های بسیار مختلف اجتماعی، سیاسی و مهم‌تر از همه اقتصادی و موقعیتی برای این بافت‌ها وجود دارد که نتوانستند آنها خودشان را با دنیای امروز ما هماهنگ کنند. آن خواسته‌هایی که بهره‌بردار توقع داشته از یک بافت محقق نشده است، ولی نکته‌ای که ما از آن غافل مانديم این است که این بافت‌ها هر کدامشان دارای یک ارزش‌های ویژه‌ای بودند، این ارزش‌ها ناشی از تاریخ آنجا است، ناشی از افرادی که آنجا سکونت داشتند، ناشی از حوادثی است که در این بافت اتفاق افتاده، ما هیچ کدام از این‌ها را نتوانستیم ثبت و ضبط مناسب کنیم و در کنارمان عرضه و معرفی کنیم و بگوییم که این خانه‌ایی که الان دیوار آن کج هست، این خونه روزی فلان شاعر و یا یک فرد ارزشمند یا فلان آدمی که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، دارای شاخصه‌ی ویژه بوده، این مأمور او بوده و توسط او ساخته شده است، توسط همان شخص بهره‌بردار شده است. اینها زیاد کار عجیبی نیست، که با نصب پلاک، با نصب لوح و با معرفی شفاهی می‌توانیم این کار را انجام دهیم، این کار زیاد هزینه بر نیست. یعنی بعضی اوقات ما کالبدی را می‌بینیم که شاید فرسوده باشد و حتی بخشی از آن ریخته شده شاید از نظر ما ارزش نداشته باشد ولی اگر بدانیم همان کالبد فرسوده در تاریخ اجتماعی ما چه اثری داشته این بار قضیه متفاوت می‌شود. یعنی ما یک آثاری را که یک ارزش‌هایی که درون آن نهفته است و کسی ندیده این ارزش‌ها را باید استخراج شود و معرفی کنیم. این داستانی است که در نگهداری آن بسیار موثر می‌تواند باشد، مثل عینک من اگر بشکند شاید ناراحت شوم ولی اگر این عینک از پدر بزرگم به ارث رسیده باشد برای من حتما مفهوم دیگری دارد و این عینک برای من ارزش بسیار زیادی دارد.

محمودی: این ثروت و ارزشی که شما اشاره می‌کنید همان بحث عینک شما که یک قیمتی دارد ولی اگر از پدر بزرگم به شما رسیده است دیگر قیمت گذاری نمی‌شود، ارزش بسیاری بالایی دارد. با این نگاهی که می‌گویید آیا از نظر بحث‌های شهرسازی که اشاره شد دکتر ایزدی شاید بتواند کمک بیشتری کنند واقعاً همین دیدگاه را آقای دکتر ایزدی هم دارند؟

ایزدی: ممنون و تشکر از آقای مهندس ارفعی که خیلی زیبا توضیح دادند و ممنون از اینکه چنین فرصتی به من داده شد. درباره موضوعی که به نظر من بسیار با اهمیت است. همان طوری که اشاره شد به نظر می‌رسد خوب است در ابتدای این جریان یک برداشت همسانی و تعریف روشنی از این مفهوم داشته باشیم که به درستی تعریف و ارائه کردند. من یک جمله کوتاهی اضافه می‌کنم و بعد به جواب سوال شما می‌پردازم.

ما وقتی می‌گوییم بافت‌های تاریخی و دنبال راه حل می‌گردیم برای بازگرداندن زندگی و بازسازی این بافت‌ها، باید مراقب باشیم این بافت‌ها در مقیاس و شهرهای مختلف و در جغرافیاهای مختلف تفاوت‌های جدی با هم دارند. درست است که همه آنها عرصه‌های ارزشمندی که باقیمانده از گذشته ما هستند ولی مفهوم محله در شهر تهران و مفهوم محله در شهر گرگان و با مفهوم نقش محله حتی

در گذشته خودشان چه به لحاظ مقیاس، چه به لحاظ آسیب‌هایی که دیدند بسیار متفاوت است. لذا به دنبال یک راه حل ساده و یک نسخه واحدی برای محلات نیستیم، محله عودلاجان تهران شرایط آن با محله‌ای در نائین یا گرگان یا بوشهر کاملاً فرق می‌کند. من فقط این را به عنوان یک مقدمه کوتاه گفتم. برگردیم به سوال شما که فرمودید برای پاسخ به این سوال که آیا سکونت برای محلات تاریخی ضروری‌ساست است، نکته‌ای که وجود دارد ما این محلات ظرفی هستند که متناسب با مظلوف خودشان در دوره‌ای شکل گرفتند یعنی به نوعی تجسم کالبدی از نمونه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ای که در دوره‌ای زندگی می‌کردند. الان دو تا سه نسل از آنها به نحوه دیگری با یک تغییر ساختار کارکردی مواجه شده‌اند، اگر حتی در برخی از نمونه‌ها ما به این نتیجه برسیم که این محله را باید تبدیل به یک مسئله فرهنگی بکنیم برسد یک سیاستی هست به نام کارچرال پوآرتر () در بسیاری از کشورها تجربه‌های خیلی خوبی دارد، در آتن، در برادفورد، در استانبول هم چنین محله‌ای هست. اساساً تشخیص می‌دهند که این محله‌ی تاریخی ظرفیتش باید به سمت مجموعه‌های گردشگری و اقامتی، رستوران و یا کافی شاپ برود ولی حتی در چنین سیاست‌هایی هم باز سکونت در این محلات حرف اول را می‌زند یعنی ما نمی‌توانیم سکونت را از یک محله تاریخی بگیریم حتی اگر به این جمع‌بندی برسیم که دیگر امکان سکونت ساکن سابق آن در آن عرصه وجود ندارد. لذا به نظر من سکونت یکی از ارکان‌های اصلی بازسازی مکان‌های تاریخی می‌باشد که ابعادی دارد که در قسمت‌های بعدی خدمتتان عرض می‌کنم. به هر حال سکونت باید متناسب با ویژگی آن ظرف باشد. به عنوان مثال عودلاجان، سنگلج و سیروس به عرصه‌های پشتیبان بازار، کارگاه‌های پشتیبان، خوابگاه کارگران، انبار تبدیل شدند. اینها همه به این محلات نفوذ کردند و آن جریان زندگی را مختل کردند. باید در این شرایط باید ببینیم معنی و مفهوم سکونت در شهری مثل تهران چه چیز می‌تواند باشد؟ قطعاً محله سرشور و محلات دیگر مثلاً در مشهد جریان‌ش فرق می‌کند.

محمودی: اتفاقاً سوال بعدی مرا تقریباً شما مطرح کردید اشاره می‌کنید که در تمام این محلات سکونت باید باشد حتی اگر جنبه فرهنگی و اجتماعی و گردشگری پیدا کند، غلبه و حرف اول را مسکن می‌زند که الان می‌دانیم که مسکن بسیار ضعیف شده و هیچ سرزندگی وجود ندارد. آیا با این تجربه‌ای که داریم و می‌دانیم که این بافت‌ها از سرزندگی افتادند و همین اشاره‌ای که شما کردید به انباری برای پشتیبانی بازار تبدیل شدند. اگر یک مرتبه ما برنامه‌ای بچینیم که این بافت به بافت‌های گردشگری تبدیل شود و همزمان هم سکونتی باشد، به نظر شما جواب می‌دهد. یعنی هم گردشگری و فعالیت فرهنگی فراتر از از محدوده خودش بتواند به شهر تهران و یا شهر مشهد برای کل شهرها. آن سکونت می‌تواند آنجا باشد، مزاحمتی برای همدیگر ندارند یعنی ساکنینی که آنجا می‌آیند و باید سرزندگی باید داشته باشند، سرزندگی آنها با این گردشگران پیش از حد نمی‌شود که آرامش را از دست ندهند یا برعکس گردشگری که آنجا می‌آید می‌تواند آن رفاه را داشته باشد و به آن هدف گردشگری خودش برسد. این دوتا می‌توانند کنار هم درست حرکت کنند، آقای مهندس ارفعی شما بفرمائید.

ارفعی: من بیشترهم به نحوی شبیه آقای دکتر ایزدی فکر می‌کنم، اصل نگهداری بافت‌ها و زنده ماندنش به سکونت بستگی دارد. به یک زندگی شبانه روزی خانوادگی، به مجموعه افرادی که آنجا حضور پیدا می‌کنند و از آنجا بهره می‌گیرند. یک مثال از کتاب کلیه و دمنه می‌زنم: "یکی هرآنکه دانه جوید، کاه که علف ستوران است به طبع آورد". آن چیز که ما جست و جو می‌کنیم دانه است و آن دانه ما در اینجا سکونت می‌باشد ما ممکن است یک سری موفقیت‌هایی در حوزه گردشگری، در حوزه احیای فرهنگی، فضاهای فرهنگی را به دست آوریم اما آن دانه وقتی جست و جوی ما باشد آنها به تبعش می‌آیند. یعنی خیلی هم از ما انرژی جدیدی طلب نکنند که بافت را به نحو دیگری یا دگرگونی معرفی و احیاء کنیم. سکونت وقتی باشد زندگی تسریع پیدا می‌کند و جریان پیدا می‌کند و این سکونت برای الگوهای تعریف شده و آن لغتی که ابتدا هم عرض کردم یعنی حضور خانواده باید باشد. باید فرزند باشد، پیرمرد و

پیرزن باشد که با عصا راه بروند و حتی گوشه خیابان بنشینند و بچه‌ها به مدرسه بروند و... این است که آن به آن بافت یک حیات، یک زندگی می‌دهد، طبیعتاً از آن زندگی می‌شود بهره گرفت و برای سایر اهدافی که درباره آن صحبت می‌شود. ما خوشحال هستیم اگر بافت‌های تاریخی ما سرزنده و مرمت شده باشد، خیلی خوشحال می‌شویم که جریان‌ها و اتفاقات بزرگ در آنجا رخ بدهد ولی همه اینها زمانی هست که سکونت درونش وجود داشته باشد یعنی جریان واقعی پیدا کرده باشد، ما فقط باید روی این موضوع تمرکز پیدا کنیم.

محمودی: جناب مهندس این طور که شما می‌فرمائید آنجا را نباید بصورت مصنوعی سرزنده کنیم، سرزندگی با خانواده‌ها و زندگی با نسل جوان، میانسال و سالمند می‌تواند رونق پیدا کند و زندگی روزانه و شبانه باشد و با توجه به تاریخ، فرهنگ و گذشته آن محله‌ها ما می‌توانیم با نگاه گردشگری ببینیم از نظر اقتصادی بهتر می‌شود. تمام مراسم‌ها، آیین‌ها، جشن‌ها و عزاداری‌ها آنجا شکل بگیرد که در صحبت‌های شما هم بود، آن رخدادهایی که قبلی که آنجا اتفاق افتاده دوباره زنده شود و دوباره جلو بیاید. آقای دکتر ایزدی شما هم نگاهتان همین است یا اعتقاد دارید درصد مسکونی باید یک محدودیتی داشته باشد نظرتون را بفرمائید.

ایزدی: ضمن اینکه این چارچوب کاملاً درست است ولی من فکر می‌کنم حداقل ما سه گزینه متفاوت پیش رو داریم که در هر محله و شهری و هر موقعیتی این گزینه‌ها تحقق‌شان با هم متفاوت هست. یعنی وقتی درباره محله‌ای کوچک بوشهر صحبت می‌کنیم می‌تواند گزینه دو انتخاب شود اگر در محله عودلاجان صحبت کنیم یک شکل دیگری است.

حالا این سه گزینه چیست؟

گزینه اول: صرفاً سکونت. البته برای تداوم سکونت و بازگرداندن زندگی و اینکه از چه سیاست‌هایی استفاده کنیم و دوباره آن تعلق ساکنین را افزایش دهیم. ولی یک تعداد قابل توجهی از محلات تاریخی به ویژه شهرهای کوچک و متوسط باید صرف بحث سکونت برایشان اندیشه شود.

گزینه دوم: سکونت و فعالیت‌های جدید هست ولی با غلبه سکونت. یعنی می‌شود در آن محله که سکونت اتفاق می‌افتد فعالیت‌های جاذب دیگری مثل محله سنگ سیاه در شیراز، سکونت در آنجا جاری هست ولی چند تا کافه، رستوران هم اضافه شده و فعالیت می‌کنند. **گزینه سوم:** سکونت و فعالیت‌های جاری ولی با غلبه فعالیت‌های جدید، یعنی محله، محله فرهنگی و توریستی هست و هنوز آن سکونت هم در آنجا جریان دارد. اگر حداقل از این سه گزینه به عنوان یک راه حل به سمت محلات برویم می‌توانیم متناسب با ظرفیت هر کدام از محلات برایشان برنامه‌ریزی کنیم و انتظار داشته باشیم با این سیاست انتظار احیا و حفاظت آنها را داشته باشیم.

محمودی: وقتی می‌فرمائید این سه گزینه که مثال‌هایی را نام بردید هر کدام از ما مثال‌هایی از کل ایران در شهرهای خودمان در ذهنمان می‌آید که کدام پتانسیل بیشتر دارد که کمی فراموش شده روی آن فعال تر شویم. حالا قوانین شهرداری چیست؟ یا قوانین وزارت راه و شهرسازی چه چیزی هست. آیا برای آنها چنین قوانینی وجود دارد. تفاوت‌هایی که اشاره شد. که اولی بیشتر سکوتی بود، دومی سکونت و بخش‌هایی هم فعالیت‌های دیگری انجام می‌شود، سومی برگشت به موضوع غلبه فرهنگی و تابعی و ابنیه هست که باید سکونت هم باشد. آیا در همین سه تا اولی که سکونت آن خیلی قوی‌تر است قوانین شهرداری ما و یا قوانین وزارت راه و شهرسازی وجود دارد، یا ساکنین گرفتار هستند؟

ارفعی: شاید این سوال را دکتر ایزدی بهتر جواب بدهند ولی من نظر خودم را می‌دهم هر اتفاقی که به صورت اتفاق گسترده از مردم و ساکنین حمایت شود موفق می‌شود و اگر به امید قوانین و مقررات و حمایت دولت و امثال آنها باشیم خیلی موفق نیستیم. مثالی بزنم من یک گروهی را می‌شناسم که این دوستان مجسمه سازند و حدود ۲۵ نفر هستند. اینها وارد یک بافت روستایی تاریخی فرسوده

شدند که برای تهران نیست. روستایی که جوان‌های خودش به دلیل نبود امکانات آنجا را ترک کرده بودند و آن بافت کم‌بیش تخلیه شده است. بچه‌ها کارگاه‌های کوچک مسجده سازی و محل سکونتشان را به آنجا منتقل کردند. الان یک بافت اجتماعی جدیدی را بوجود آوردند که آن روستا که در حاشیه شهر می‌باشد احیاء شده است. ضمن اینکه اینها به لحاظ سنخ فعالیتی که دارند زمینه‌ای را بین خودشان پدید آوردند که نیازهایشان می‌تواند خیلی راحت تر تحقق یابد. ضمن اینکه از یک آرامش نسبی، یک هوای منحصر و بهره‌گیری از یک بافتی که کم و بیش خاص در شرف انهدام بوده برخوردار شدند. این اتفاق در شهر ما یک نمونه خاص است و بهتر است از آن بهره گرفته شود. البته چون روستا است اخیراً حضور بنیاد مسکن کمی پررنگ شده است که آنها را کمی نگران کرده است. این اتفاق با یک هدایت خوب و یا با یک گزینش خوب از طرف بهره‌بردار می‌تواند در سایت‌های تخلیه شده یا خالی کم و بیش محدوده شهری هم اتفاق بیفتد. اگر بخواهیم به یک ارگان دولتی و یا یک حمایت دولتی وابسته باشد همیشه با تأخیر و خیلی وقت‌ها نشدنی با آن مواجه خواهیم شد.

محمودی: ولی دکتر ایزدی مثال آقای مهندس ارفعی زدند مثال بسیار مثبتی بود که اجرا شد و تجربه را دیدند ولی در مقیاس یک روستا بود، شما اعتقاد دارید در مقیاس بافت‌های تاریخی شهرهای ما از پایتخت بگذریم بقیه شهرها را نگاه کنیم و یا برگردیم قسمت‌های پایتخت را ببینیم که بخش تاریخی شهر تهران وسعت و جمعیت آن برابر بعضی از پایتخت‌های کشورهای دیگر هست. آیا با آن مقیاس هم می‌توانیم همه را در اختیار مردم بگذاریم یا نه فقط ما باید تصمیم بگیریم دولتی‌ها و حاکمین تصمیم بگیرند و به مردم بگویند این شکلی بیاید یا مشارکتی؟

ایزدی: آقای دکتر این شد دو تا سوال، سوال اول درباره قوانین و بعد چه نقش‌ها و نقش‌آفرینی‌ها می‌تواند به چه نحوی در تحقق برنامه بازنده سازی مشارکت داشته باشند. در بحث قوانین مشکل بزرگی که وجود دارد این است که ما اساساً اولاً قوانین ما تلقین نشده است هنوز قوانین متعدد و موازی وجود دارد. بعضی وقت‌ها شهرداری‌ها به قانون ۱۳۰۹ قانون حفاظت، ارجاع می‌دهند که در قانون این سال که اصلاً بافت‌های تاریخی و ابنیه تاریخی مورد توجه نیستند و در سال‌های ۱۳۲۲، ۱۳۳۳، ۱۳۴۴ آنها اصلاح شدند. ولی ما توجه به قوانین متأخر نداریم. ما قانون حفاظت را داریم که سال گذشته تصویب شد، پس به لحاظ قانون فرصتی داریم که می‌شود از آن بهره گرفت، به شرط اینکه بدانیم ظرفیت‌هایش را بدانیم. در شورای شهرسازی مصوباتی داریم که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های توسعه شهر است، مصوبه به سال ۹۷ شورای عالی شهرسازی درباره بازآفرینی بافت‌های تاریخی و محلات تاریخی، به طور روشن یک ظرفیت فوق العاده در اختیار ما می‌گذارد. یا سند ملی بازآفرینی که سال ۹۳ در هیات وزیران تصویب کردیم. لذا هم مصوبات هیات وزیران و هم مصوبات شورای شهرسازی و هم قوانین مجلس در صورتی که بازخوانی شوند و ظرفیت‌هایشان احضار شوند قابلیت کاربرد در برنامه‌های ما را خواهد داشت.

ضمن اینکه به مجموع قوانین برنامه‌ها و طرح‌های حفاظت محلات را هم اضافه کنیم، ما اگر برای محلات تاریخ خودمان طرح‌های خوبی داشته باشیم و آن طرح‌ها در مراجع قانونی تصویب شود ملاک عمل می‌تواند باشد و می‌تواند سند قانونی برای اقدامات همه گروه‌ها باشد. این خیلی فشرده و سریع درباره قوانین و برنامه‌ها است ولی اگر این برنامه محیا شد و شرایطش برای تحقق آماده شد چه کسانی باید نقش آفرینی کنند؟ آیا همه اینها به عهده دولت هست، آیا به عهده مردم هست، بخش خصوصی چه نقشی دارد که بحث مفصلی هست که تلاش ما این بود در سند ملی بازآفرینی نقش‌ها را تفکیک کنیم و بگوییم دولت چه کاره هست، دولت تحصیلگر است و حمایت کننده است، دولت باید دنبال بسته‌های تشویقی، دنبال تسهیلات برود، شهرداری باید این فرآیند را مدیریت کند و اجازه دهد بخش خصوصی و مردم وارد عرصه شوند که خیلی کارآمدترند که البته باز هم با مقیاس‌های مختلف خیلی ماجرا فرق می‌کند یعنی در محله‌ی کوچکی مثل دوشنبه‌ای در گرگان، با کوتی بوشهر با سنگ سیاه شیراز ماجرا متفاوت است. به نظر می‌رسد در بعضی

جاها نقش دولت باید پررنگ تر باشد، نقش شهرداری همین طور تا زمینه را برای حضور بخش خصوصی به مردم مهیا کند. حتما در ادامه بحث دوباره درباره این موضوع بحث خواهیم کرد.

محمودی: من می‌خواهم خدمت شما عرض کنم از اول صحبت هر دو بزرگوار اشاره داشتید پس به صورت نسخه ای کلیشه‌ای نمی‌توانیم بدهیم و برای هر جا نسبت به ظرفیت و تاریخچه آن، نسبت به هویتی که دارد باید کاملاً متفاوت باشد. ولی قبول دارید که نباید راه را آزاد بگذاریم که به یک آشفتگی بیشتری برسیم پس یک مدیریت یکپارچه از سمت مسئولین و مردم، ذی نفعان و ذی نفوذان لازم هست. هر کدام از بزرگواران یک نمونه خوب را که اجرا شده نه اینکه فقط مصوب بوده و کتابخانه‌ای شده است، مصوب شده در ایران کجا می‌دانید و دلیل آن چیست؟

ارفعی: یک نمونه اگر بخواهیم از یک پروژه یاد کنیم در واقع معبر لب خندق در یزد و مجموعه فهادان که ابتدایش را مهندس محمود توسلی با پیگیری شروع کرد و آن روزی که ایشان شروع کردند، و این را هم فراموش نکنیم که این مفاهیمی که درباره آن صحبت می‌کنیم شناخته شده نبود، یعنی کسی به این موضوعات فکر نمی‌کرد، با باز شدن یک معبر کل آن منطقه به نحوی احیا شد و البته بعدها حضور آن مجموعه‌های بوم گردی و کاربری‌های مرتبط اعم از فرهنگی و توریستی مجموعه را ارتقا داد، به موقعیتی رساند که دیگر کسی به تخریب آن فکر نکند، یک محرکی بود که ادامه پیدا کرد تا به امروز هم ما شاهدش هستیم و ما هم به عنوان یک واسطه می‌توانیم برای نسل بعد از خودمان به ارث بگذاریم.

محمودی: جالب هست مثالی که شما زدید از پایه و اساس اصولی رفت جلو که فرد بزرگواری مانند توسلی پشت آن بود و راه را برای بقیه هموار کرد و حتی کسی نتوانست آن را برگرداند. یعنی پایه درست کار شده بود. چه مثال خوبی زدید که حتی آن زمان این مفاهیم هنوز برای جامعه مدیریتی و حتی جامعه علمی جانپفاده است. پس نمونه‌های خوبی داشتیم آقای دکتر ایزدی شما نظر خود را بفرمائید.

ایزدی: در مورد میزان موفقیت البته به نظر من نسبی هست، ممکن است ما از یک موردی نام ببریم و انتقاداتی نسبت به آن باشد، ولی من اعتقاد دارم باید خیلی تخصصی به میزان موفقیت و نقاط ضعف هر تجربه‌ای نگاه کنیم، نگوئیم بد یا خوب، زشت یا زیبا، سیاه یا سفید، من بین هر سه گزینه‌ای که خدمت شما معرفی کردم آن که سکونت محض را تلاش می‌کند که تداوم دهد، آن یک تلفیق مناسب بین سکونت و کارکرد جدید و حتی یک مدل فعالیت‌های جدید و سکونت را سه مثال می‌توانیم بزنیم، تجربه‌های ما در گرگان، محله سرچشمه، امامزاده نور و دوشنبه ای از نمونه‌ها و تجربه‌های بسیار موفق در عرصه سکونت، یعنی گزینه یک و تجربه‌هایی مثل محله سنگ سیاه شیراز و محله کوتی بوشهر که زحمت خود آقای مهندس ارفعی است با ایجاد یک محرک بی نظیر، دانشکده معماری در آن ساختمان‌های تاریخی با آن معماری فوق العاده زیبایی که مهندس ارفعی درست کردند، باعث تحریک زندگی و تداوم زندگی در محله کوتی شدند. محله جلفای اصفهان که الان به عنوان یک غلبه ی فرهنگی که کنار سکونت زندگی می‌کند. تمام این نمونه‌ها حتماً داخلش نقطه ضعف وجود دارد و می‌توانیم نسبت به آن نقاط بحث کنیم. ولی بگذاریم بگوئیم تجربه موفق هم در کشورمان داشتیم تجربه جلفای اصفهان را من خودم شخصاً بسیار دوست دارم، سنگ سیاه شیراز، کوتی بوشهر و محلات سرچشمه و امام زاده نور و دوشنبه ای گرگان تجربه‌های بسیار موفق در کشور هستند که لازم است متخصصان، اساتید و دانشجویان روی آنها کار کنند و ما را برای مسیر جدید تجهیز کنند به یافته‌هایی که دوباره اشتباهات گذشته ما تکرار نشود. چرا ما مدام تجربیات و خطاهای گذشته را تکرار می‌کنیم، این یک آسیب مهمی در کشور ما شده است. لذا سوال شما بی نظیر هست اگر محله‌ای به نام اوصیامحله در بابل وجود دارد که خود آن خاندان یک کار بی نظیر برای تجهیز محله انجام می‌دهند و باعث سرزندگی می‌شود را همه بشناسند مانند

پنج شنبه بازار یا اوصیامحله، یکی از تجربه‌های موفق در احیای محلات تاریخی می‌باشد.

محمودی: جالب است همیشه در بحث‌ها، از تهران به عنوان الگو صحبت می‌شود، که اگر در تهران فضای سبزش این چنین شد برای همه شهرهای ما الگو می‌شود، یا اگر برای جمع‌آوری زباله‌اش چنین شد برای بقیه شهرها هم الگو شود و این کار انجام شود. شما دو بزرگوار مثال‌هایی را زدید از مکان‌های مختلف این سرزمین، یعنی از گرگان، بابل، یزد، اصفهان، شیراز و بوشهر که اقلیم و جمعیت متفاوت و تاریخ متفاوتی دارد و هر کدام با ظرفیت‌های متفاوت داشتند و چه از نظر سرزندگی، چه از نظر سکونت و چه از نظر جنبه‌های فرهنگی و چه از نظر اقتصادی و پایداری موفق هم شدند. من تصورم این است که این مثال‌ها اتفاقاً این بار می‌تواند الگویی برای شهرهای بزرگ‌مان مثل تهران باشد یعنی از آن الگوها به عنوان یک الگوی مناسب می‌توان از آنها برای تهران، استفاده کنیم که تهران ظرفیت بسیار بزرگی آن بافت تاریخی با ارزشش دارد و تصور من این است حتی در تهران طی ۲۰ سال گذشته مردم هم به این نتیجه رسیدند و دیگر حاضر نیستند که بنای خودشان را تخریب کنند. ارزش اقتصادی بنا را متوجه شدند.

واقعاً تشکر می‌کنم از شما دو بزرگوار که یک چنین موضوع بسیار خوبی را دنبال کردید و در بحث‌های چالشی کمک کردید و امیدوارم در جلسات بعدی هم بتوانیم از شما عزیزان کمک بگیریم و این بحث‌ها به گوش مسئولین و مردم برسد و بناها و بافت‌های با ارزش که داریم که ارزش هر کدام آنها کاملاً متفاوت هست را بتوانیم حفظ کنیم و به آنها افتخار کنیم که ثروت مملکت ما هستند. تشکر می‌کنم از دو سخنران سرکار خانم دکتر الهام اندرودی و سرکار خانم دکتر زهرا سادات منصوری و دوستان در میزگرد آقای مهندس ارفعی و آقای دکتر ایزدی که در این نشست همکاری کردند و در عین حال که خیلی دقیق و صمیمانه بود ولی بسیار علمی بود. سخن آخر را از هر دو بزرگوار می‌شنویم.

ارفعی: تشکر می‌کنم و امیدوارم همگی موفق باشند ممنون از شما که چنین موضوعی را مطرح کردید و خوشحال هستم از دیدن آقای دکتر ایزدی که همیشه نسبت به ایشان ارادت داشته و دارم و تشکر می‌کنم از همه دوستانی که در این نشست کمک کردند که این برنامه به خوبی پخش شود.

ایزدی: من از شما که همیشه با افتخار شاگردی شما را کردم تشکر می‌کنم، فقط دو نکته کوتاه را عرض کنم ابتدا پرهیز از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته و دوم توجه به اقدامات همزمان، یعنی برای با زنده سازی محلات تاریخی یک اقدام کافی نیست. در کنار مجموعه اقدامات سخت افزاری و نرم افزاری تواما باید با هم اتفاق بیفتد و سوم اینکه عجلو نباشیم، برای فرآیند با زنده سازی، فرآیند طولانی است و ظرف مدت کوتاه اتفاق خوبی پیش نخواهد آمد، به نظر من حداقل ۱۰ سال با زنده سازی یک محله بافت تاریخی طول می‌کشد. این سه نکته را دلم نیامد در پایان صحبت‌م نگویم و خیلی تشکر می‌کنم بحث بسیار خوبی بود و از هر دو استاد یاد گرفتم و شاگردی کردم.

تشکر از همه عزیزان